



مکتب شهریار

«تأملی بر زندگانی، شعر و اندیشه

استاد شهریار»

محمد تقی سبکدل



انتشارات بهار دخت

برشته‌نامه: سبک‌دل، محمدتقی، ۱۳۵۶
 عنوان و نام پدیدآور: مکتب شهریار: تاملی بر زندگانی، شعر و اندیشه استاد شهریار/محمدتقی سبک‌دل.
 مشخصات نشر: تبریز: بهاردرخت، ۱۳۹۲.
 مشخصات ظاهری: ۶۵۳ص.
 شابک: ۳۹۰۰۰-۲۰۴-۷۳۵۱-۰۰-۶۷۸۰۶
 وضعیت فهرست‌نویسی: قیفا
 یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.
 عنوان دیگر: تاملی بر زندگانی، شعر و اندیشه استاد شهریار.
 موضوع: شهریار، محمدحسین، ۱۲۸۵-۱۳۶۷ -- نقد و تفسیر
 موضوع: شعر فارسی -- قرن ۱۴ -- تاریخ و نقد
 رده بندی کنگره: ۱۲۹۳ ۲۰۸ س ۸۱۲۹ PIR
 رده بندی دیویی: ۸۵۱/۶۲
 شماره کتابشناسی ملی: ۳۶۷۷۳۷۰



انتشارات بهاردرخت

عنوان: مکتب شهریار

تالیف: محمدتقی سبک‌دل

نوبت چاپ: اول، تبریز، زمستان ۱۳۹۲

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد - قطع: وزیری ۷۴۴ صفحه

قیمت: ۳۹۰۰۰ تومان

لینوگرافی، چاپ و صحافی: چاردیز-پرنیان-امین

شابک: ۳۹۰۰۰-۲۰۴-۷۳۵۱-۰۰-۶۷۸۰۶

ISBN: 978-600-7351-02-4

نشانی: تبریز، ۰۹۱۴۸۰۲۰۴۲۴

email: bahardokhtpub@yahoo.com

۷.....	سرآغاز.....
۲۱.....	شرح زندگانی استاد شهریار.....
۳۷.....	غزلیات.....
۸۱.....	قصاید.....
۹۳.....	مثنویات.....
۱۰۱.....	مکتب شهریار.....
۱۹۱.....	حیدربابا.....
۱۹۹.....	تأثیر شهریار از اسلاف.....
۲۶۷.....	تأثیر نیما بر اشعار شهریار.....
۲۹۳.....	تأثیر موسیقی بر اشعار شهریار.....
۳۲۳.....	تأثیر شهریار بر ادبیات و شعر معاصر فارسی.....
۳۲۷.....	ارادت شهریار به علی(ع).....
۳۵۳.....	شهریار از دیدگاه معاصران.....
۴۱۵.....	اصطلاحات عامیانه در اشعار شهریار.....
۵۱۳.....	جلوه‌های عرفان در اشعار شهریار.....
۵۳۹.....	صنایع لفظی و معنوی بدیع در اشعار شهریار.....
۷۱۹.....	هویت ملی و ایرانی در اشعار استاد شهریار.....
۷۳۹.....	کتاب‌شناسی.....

سرآغاز

استاد شهریار مشهورترین غزل‌سرای ایران در سال ۱۲۸۵ هجری شمسی در شهر تبریز متولد شد و در سال ۱۳۶۷ در همان شهر چشم از جهان فرو بست.

حافظه‌ی نیرومند و حضور ذهن بی‌مانند او سبب شد که اندوخته‌های حاصل از علم و شعر و تجربه در ذهن او بماند و فراموش نگردد. ذوق حسّاس و قریحه پرورده او، درک زیبایی‌ها و ظرایف هنری عمیق را برای او میسر کرد و او توانست با تسلط کاملی که بر زبان فارسی داشت شگفت‌انگیزترین جلوه‌های زیبایی در زبان را در صورت‌های بسیار متنوع با کمک ذوق متعالی خویش خلق کند و نقش زیبایی شناختی زبان را در کنار نقش معنی‌رسانی آن به کمال تشخیص بخشد. درک در قرآن و دقت در خلق و خوی آدمیان و تأمل و تفکر در هستی و سرنوشت بشر و درگیری گسترده با زندگی و تجربه‌های متنوع که در خلال زیستن با دیگران حاصل کرده بود در برابر او دریچه‌ای گشود که توانست از آنجا خدا و انسان و جهان را در چشم‌انداز دیگری ببیند، اگرچه گوشه‌هایی از آن در سایه روشن تصویری که در آینه میراث عظیم گذشتگان پیدا بود نیز جلوه‌ای مبهم داشت اما در شعر او شفاف و بارز شد. شعر شهریار خواننده را در مسیر مستقیم یک اندیشه یا عاطفه معین خواه زمینی و خواه آسمانی هدایت نمی‌کند او را در میان حقیقت و واقعیت بود و نموده‌های گوناگون این دو سرگردان می‌کند کلام شهریار نه اسیر حال و هوای عارفانه می‌شود و نه تن به اسارت قیل و قال مفاهیم مادی و مجازی می‌دهد. کلام او چون خود انسان، انسان طبیعی، هم واجد بُعد مادی و جسمانی است و هم بُعد الهی و روحانی و نیز چون انسان طبیعی ایستاده در برزخ میان فرشته و حیوان که گاهی به این سو و گاهی به آن سو نوسان دارد، نه یکسره از مقام

اعتدال خود به آن سوی این مقام صعود می‌کند و نه به این سوی این مقام سقوط. شعر شهریار آینه تمام نمای حال اوست و جریان گردان و سیال تخیل و اندیشه او را در کشاکش یک حالت عاطفی و در مقام عدل و حقیقی انسان تصویر می‌کند این حال همان‌طور که ممکن است در یک غزل منعکس شود در مجموعه دیوان شهریار هم منعکس است چرا که اگر گاهی به حکم وقت جنبه عارفانه یک غزل برجسته می‌شود در غزلی دیگر به اقتضای حال و وقت دیگر جنبه زمینی و مجازی تشخیص و برجستگی پیدا می‌کند.

به همین سبب است که جستجو برای به دست دادن یک نظام فکری و فلسفی و اخلاقی معین که به منطق عقلانی و یک بُعدی و مستقیم زمان آگاهی ما بتواند توجیه‌پذیر باشد در شعر شهریار ناممکن است شعر شهریار بیان هیچ تعلیم اخلاقی یا ضد اخلاقی را از طریق زبان به عهده نمی‌گیرد چون اصولاً خود بیان اندیشه یا مضمونی از پیش سنجیده و پرداخته نیست شعر شهریار تنها دری بر روی ما می‌گشاید تا اگر بتوانیم از آن در به عالم اسرارآمیز ذهن او که تا حدی عالم اسرارآمیز ذهن خود ماست راه یابیم و در طیف سیال تخیل و اندیشه و احساس و عاطفه او قرار بگیریم شعر شهریار که خود حکایت حادثه‌ای است که در ذهن او می‌گذرد ما را به قلب این حادثه می‌برد و در آنجا رها می‌کند تا خود حادثه‌ای از آن دست تجربه کنیم.

نگارنده معتقد است که در میان تمام شعرای گذشته و معاصر ایران هیچ شاعری نیست که شعرش همچون شهریار ذهن خواننده را درگیر حادثه کند این حادثه حال و هوایی متغیر و طرح و ابعادی بسیار پیچیده و متنوع دارد در امواج پراشوب و هیاهو و درهم‌آمیز و ازهم‌گریز و جهت‌ستیز این حادثه راه به جایی یگانه نمی‌توان برد؛ در میان راه‌های متعدد و سردرگم آن تنها می‌توان سرگردانی را تجربه کرد مثل سرگردانی انسان در جهان که ناشی از تقدیر هستی اوست. طرح و تصویر این حادثه در ذهن ما، کم و بیش شبیه طرح و تصویر حادثه‌ای است که در ذهن شهریار هم می‌بایست در لحظه‌های آفرینش شعر اتفاق افتاده باشد کلمات و ترکیبات و تصویرها و معنی و انواع ایهام و ظرایف و دقایق زبانی و ساختاری در شعر شهریار به گونه‌ای است که ما را به کشف معانی مکتومی که وجود آن را به گونه‌ای مبهم احساس می‌کنیم وسوسه می‌کند و سایه‌روشن‌های مبهم و فرار معانی دور و نزدیک را در گوشه و کنار ذهن ما برمی‌انگیزد و ما را در میان شک و یقین و تلوین و تمکین و اضطراب و آرامشی که مدام جای عوض می‌کنند، در حیرت و سرگردانی لذت‌بخشی یله می‌کند. چنین کیفیتی در شعر شهریار ناشی از تصمیم آگاهانه و متکلفانه شهریار نیست بلکه ناشی از صمیمیت مواجهه

او با حادثه‌ای است که در ذهن او تحت تاثیر یک یا چند انگیزه به پا می‌شود و به سرعت در انبوه تاثیرات و تاثرات حاصل از تداعی‌های متنوع و متعدد و موج وار ذهنی سرشار از یادها و تجربه‌ها، غرق می‌شود. پیچیدگی طرح و تنوع عناصر این حادثه بنابراین تا حد زیادی ناشی از ساختار ذهنی شهریار است؛ ذهنی با اندوخته‌ای گسترده و گرانبار از تجربیات زندگی و میراث فرهنگی و آشنا با تنوع اندیشه‌ها و باورها اما رها از اسارت تعصب و تعلق خاطر به هر اندیشه و عقیده‌ای که انسان را یک بُعدی نماید.

استاد شهریار درباره هستی و زندگی و آغاز و انجام انسان براساس تجربه‌های مستقیم و غیرمستقیم خود در گستره‌ی فرهنگ و زندگی بسیار اندیشیده است اما شعر او به صراحت نشان می‌دهد که به هیچ اندیشه و مسلکی یکسره دل نبسته است. ذهن شهریار در چارچوب هیچ اندیشه و باورداشتی اسیر نمی‌شود به همین سبب هم هست که حادثه ذهنی او از اسارت در قالب هر اندیشه تک صدایی می‌گریزد تا در امواج تداعی‌های آزاد اسارت را در رهایی تجربه کند این اندیشه‌ها و عقاید از پیش شکل گرفته و پذیرفته نیست که هیجانات عاطفی شهریار را در بستر خود مهار و هدایت می‌کند هیجانات عاطفی است که به مقتضای خود اندیشه‌های گوناگون را برمی‌انگیزد و با یکدیگر درگیر می‌کند. طرح و اشاره به عقاید و اندیشه‌های غالب در جامعه در شعر شهریار غالباً حاکی از قبول نیست بلکه دستمایه‌ی طعن و تعریض به کسانی است که در عین ادعای قبول آن خود در عمل و گفتار از آن پیروی نمی‌کنند؛ و نیز انتقادی طنزآمیز و نهفته از آن اندیشه است که در حوزه عقل و عمل نارسایی خود را باز می‌نماید.

شعر شهریار اگر با زمینه ذهنی از پیش ساخته و پرداخته‌ای با آن مواجه نشویم، مفسر ذهن ماست و بیان تفسیر ذهن ما از زبان شعر شهریار تأویل ما از شعر اوست این تأویل اگر چه به اقتضای اختلاف اذهان ممکن است در معانی و صور گوناگون به جلوه درآید اما هر یک از این معانی به سهم خود گوشه‌ای از حادثه‌ای را آشکار می‌کند که در ذهن شهریار اتفاق افتاده است و شعر او نمایش صوری و زبانی آن است. بنابراین هر تأویلی از شعر شهریار در این چشم‌انداز برگردان صورت مجازی و ظاهر کلام شهریار به حقیقت و باطن آن یعنی همان حادثه برانگیخته در ذهن اوست که خود تفسیر ساختار ذهنی ما نیز هست از این روی تأویل شعر شهریار خودشناسی و در مفهومی کلی‌تر انسان‌شناسی است. اگر شعر شهریار ارزشی انسانی و تعهدی اخلاقی داشته باشد آن را باید از همین نظرگاه نگریست برای آن که ما تکلیف و وظیفه انسانی خویش را بشناسیم و به اقتضای آن عمل کنیم لازم است ابتدا به

حقیقت هستی و موقع و مکان وجودی خویش در جهان آفریده‌ها عارف شویم این عرفان از طریق صدور احکام و تجویزات فلسفی و اخلاقی در ذهن و جان ما راسخ نمی‌شود؛ از طریق تجربه‌ای شخصی است که می‌تواند بخشی از شخصیت ما شود.

مهم‌ترین فرق شعر شهریار با شعر دیگر شاعران گذشته ایران یکی همین ساخت ذهنی یا درونی آن است که نه تنها در طول یک بیت بلکه در کل یک غزل نیز اغلب قابل درک است و دیگر، حفظ ابعاد و عناصر هرچه بیشتر از حادثه‌ی ذهنی در طول یک بیت و در حجم یک غزل است. حادثه ذهنی شهریار به سبب عدم وابستگی تعصب‌آمیز به یک جهان‌بینی خاص و به سبب درک واقع‌بینانه‌ی او از انسان به منزله‌ی موجودی میان فرشته و حیوان و به سبب حساسیت و دل مشغولی به هیجانات و احوال روحی ناشی از درک این موقع و مکان برزخی و نیز به سبب برخورداری وسیع از تجربه‌های زندگی و میراث و غنای فرهنگی هم بسیار متنوع‌تر و رنگارنگ‌تر از دیگر شاعران فارسی زبان است و هم گسترده‌تر و سرشارتر؛ و این سبب می‌شود که معنی تنها در نهایت تراکم در ظرف تنگ یک غزل امکان گنجیدن پیدا کند نتیجه آن است که هم حجم واقعی معنی در کوچکی ظرف از نظر پنهان می‌ماند، و هم طرح واقعی و طبیعی آن در تنگی ظرف می‌شکند و درهم می‌ریزد. درست به همین علت است که در شعر شهریار به جای آن که برحسب عادت به اندازه‌ای که می‌بینیم درمی‌یابیم بسیار بیش از آنچه می‌بینیم احساس می‌کنیم. ♦

اگرچه بخشی از غزل‌های شهریار را اصل حیاتی انفعالی نفسانی وحدت می‌بخشد و پیوند و هماهنگی میان ابیات، پیوندی عاطفی است و نه معنایی، اما در بسیاری از غزل‌های وی این پیوند عاطفی با معنایی ملازم است و اگر چه به ظاهر می‌نماید که میان همه ابیات یا هر چند بیت با یکدیگر ارتباطی نیست اما در حقیقت میان همه ابیات پیوند و نظم باطنی حاکم است که کشف آن در گرو فعالیت ذهنی خواننده است. به عبارت دیگر اگر در گروه اول عاطفه‌ای واحد و مشترک بیت‌های غزل را همساز و همنا می‌کند تا خواننده را در جو روحی واحدی قرار دهد که وضع عمومی غزل مقتضی انگیزش آن است، در گروه دوم همراه این معنایی غریب و مبهمی را در میان آنها حس می‌کند و دریافت کلیت این معنی در مجموعه‌ای هم‌خوان و نظام‌دار، منوط به تحلیل و تأویلی می‌گردد که ذهن خواننده به یاری متن شعر از شعر به عمل می‌آورد.

به هر حال بنده نکوشیده‌ام که تنها شعر شهریار را شرح کنم بلکه ذهنم را به شعر شهریار سپرده‌ام تا شعر او ذهن مرا تفسیر کند. اگر بخشی از ساختار این ذهن را پاره‌ای از

همان اجزاء و عناصر و مصالحی ساخته است که هم شهریار وارث بخش عظیمی از آن بوده است و هم بسیاری از معاصران، تفسیر ذهن حقیر از زبان شعر شهریار با تفسیر و تأویل شعر او بیگانه نیست؛ و نیز اگر بخشی دیگر از ذهن مرا عالمان و شهریارشناسان قدیم و جدید پرداخته‌اند تفسیر این ذهن از طریق شعر شهریار با پاره‌ای گفته‌ها و تفسیرهای آن نیز یک سره بیگانه و متفاوت نیست و شاید که طرح و نمای آن تازه‌تر از نکته‌ها و دقایق مندرج در آن باشد.

درست است که با شعر و شخصیت استاد شهریار انسی دیرینه دارم اما کتاب حاضر را از سر ذوق و شوق یا ذوق زدگی و شوق زدگی ننوشته‌ام. همچنین به بدیهه‌سرایی فرصت نداده‌ام، که بدون طرح و برنامه عنان قلم را از دستم برباید. حاصل آن که اگر حمل بر خودستایی نشود این کتاب حاصل نوعی احساس مسئولیت در برابر خوانندگان و شهریارشناسانی است که به حق انتظار طرح مسائل و مباحث و اطلاعات و تحقیقات بایسته و به سامان درباره همه شئون ذهن و زبان و معانی و بیان، و زمانه و زمینه و ذات و صفات و هنر و حیات و شعر و شخصیت شهریار دارند. اوایل سال ۱۳۸۳ بود روزی به محضر پرفیض زنده‌یاد دکتر منوچهر مرتضوی رسیده بودم پس از آن که مباحث اولیه را در مورد شهریارشناسی تمام کردیم ایشان این نکته را به من متذکر شدند «شما می‌توانید... و نهایت درجه علمی را دارید که کتابی مفصل در مورد استاد شهریار به قلم تحریر درآورید و اضافه نمودند که نگاشتن این کتاب هر چند وقت زیادی می‌طلبد ولی آرزو دارم که تو هم با نگاشتن این مجموعه پایه‌های نوین شهریارشناسی را بنیان گذاری نمایی».

از نظرات استاد مرتضوی این مسأله هویدا بود که ایشان کتابی را هم سطح «مکتب حافظ» خودشان برای شهریارشناسی آرزو داشتند پس از چندین روز مباحثه و تبادل افکار، بنده شروع به نوشتن این مجموعه نمودم و احساس وظیفه کردم که به این انتظار استاد فقید دکتر مرتضوی پاسخی شایسته و در حد بضاعت خود جامع عرضه بدارم. همین است که برای طرح تدوین این کتاب مسئولانه‌تر از هر کتاب دیگرم، تأمل و مطالعه کردم امیدارم چنان که احساس و آرزو دارم، در این کتاب ضروری‌ترین مسائل و مباحث مربوط به بازشناسی شعر و شخصیت شهریار را عرضه کرده باشم.

از آنجا که هیچ بحث ناگفته‌ای - که در متن کتاب ناگفته مانده باشد - ندارم لذا در این مقدمه به اختصار ۱۶ فصل این کتاب را معرفی می‌نمایم:

فصل اول: «شرح زندگانی استاد شهریار» در جهت بازیابی چهره استاد شهریار این نکته ضروری است که شهریار در سال ۱۲۸۵ شمسی در تبریز متولد شد اما بیشتر دوران کودکی خود را در سنگول آباد در نزدیکی خشکناپ گذراند. او کلاس‌های ابتدایی را در مدرسه «فیوضات» و سیکل را در دبیرستان فردوسی که در آن زمان به دبیرستان مُحَمَّدیه معروف بوده است به پایان رسانیده بود. در سال ۱۲۹۹ به تهران و تحصیلات متوسطه را در مدرسه «دارالفنون» به پایان رسانید. در سال ۱۳۰۲ وارد مدرسه طب شد و پس از شش سال تحصیل عاشق دختری شده و درس را به طور کلی رها کرد و در خط شاعری افتاد و پس از ترک تحصیل به «نیشابور» تبعید شد و شعری هم با عنوان «زیارت کمال الملک» به این مناسبت سرود و پس از آن از روی ناچاری وارد خدمات دولتی گردید و پس از چند بار تغییر شغل و سمت، سرانجام در بانک کشاورزی مشغول به کار شد و تا ایام بازنشستگی به همین خدمت مشغول بود ولی هیچ وقت کار اداری را دوست نمی‌داشت و خودش گفته است که:

کار غیر هنر نه کار من است هرکسی مرد کار خویشان است
خدمت من اداره رفتن نیست مهملی گفتن و شنفتن نیست

در مورد تخلص شهریار تقالی به حافظ کرده و وقتی دیوان خواجه را باز می‌کند بار اول این مصراع می‌آید:

که چرخ این سکه دولت بنام شهریاران زد

می‌گوید: ای حافظ بزرگ این لقمه بزرگ‌تر از دهان من است. بار دیگر تفال کرده و این مصراع می‌آید:

روم به شهر خود و شهریار خود باشم

بالاخره این غزل سرای نامور در روز ۲۷ شهریور ماه سال ۱۳۶۷ در بیمارستان مهر تهران درگذشت و در ۲۹ شهریور ۱۳۶۷ در مقبره الشعرا تبریز در کنار اسدی طوسی، خاقانی شروانی و همام تبریزی به خاک سپرده شد و یکی از واپسین شعرهای وی که برای سنگ مزارش سروده است چنین است:

نقش مزار من کنید این دو سخن که شهریار
با غم عشق زاده و با غم عشق داده جان

فصل دوم: «غزلیات» شهریار مشهورترین شاعر معاصر ماست که بدون هیچ شبهه‌ای در ردیف بزرگ‌ترین غزل‌سرایان همپای استاد سلف خود حافظ به شمار می‌رود اهمیت شهریار و سر شهرت این گوینده عالی‌قدر بیشتر در این است که سبک حافظ را با شعر خود درآمیخت و آن را با سلیقه خاص خود ممزوج گردانید و سبکی نو در غزل‌سرایی به وجود آورد که تا امروز مورد تقلید و پیروی بسیاری از گویندگان قرار دارد، آن ذوق لطیف عرفانی و شور و جذبه هستی و اشتغال آن‌چنانی که اساس غزل‌های مولانا را تشکیل می‌دهد و آن عواطف و حساسیت شدید عاشقانه و دلبستگی‌ها و بی‌قراری‌ها و مراتب عشق‌ورزی با حوریان بهشتی که از دریچه فردوس به ساحت دنیا خزیده‌اند که غزل‌های سعدی را به وجود آورده است و آن فکر بلند حافظ و وابستگی به وجهی خوش و شیوه‌ای دل‌فریب و ادائی شیرین در غزلیات شهریار نمودار می‌باشد.

فصل سوم: «قصاید» از خصوصیات قصاید شهریار که او را از قصاید شاعران سبک عراقی جدا می‌کند قصیده‌هایی است که شاعر با یاد یاران و عزیزانی که بیشتر از اهل هنر و ادب بوده‌اند سروده است ولی زبان شعری شهریار در قصاید همان زبان معروف شهریار که بیشتر خو کرده به غزل است می‌باشد.

از زیباترین قصاید شهریار می‌توان به آنها اشاره کرد: «به یاد ملک‌الشعراى بهار»، «صبا می‌میرد»، «بدرقه مرغ بهشتی»، «ساز عبادی»، «ابتکار من» که در آنها به ترتیب از بهار، صبا و نیما به مرثی و از عبادی و سایه با محبت یاد می‌کند.

شهریار در قصاید خود فقط به زنده نگه داشتن یاد و خاطره هنرمندان و مفاخر ایران زمین اکتفا نکرده بلکه بزرگانی چون سعدی، حافظ، رودکی و... در قصاید شهریار از جایگاه و منزلت خاصی برخوردار است.

از دیگر خصوصیات شعری شهریار در قصایدش پاس داشتن هویت ملی و ایرانی است. فصل چهارم: «مثنویات» مثنوی‌هایی چون «شعر و حکمت»، «صدای خدا»، «مولانا در خانقاه شمس تبریزی»، «شیخون»، «روح پروانه» و... از شاهکارهای شاعر در این قالب شعری است. مثنوی «شعر و حکمت» از نمونه‌های بارز شعری شهریار در مثنوی است که در آن گله از روزگار و اظهارنظر درباره شعر و شاعر و شعر موزون و تکریم «قرآن و تحسین» «خواجه» را با تنقید از شاعران مدّاح درمی‌آمیزد و بالاخره با داوری غایی درباره ادب فارسی پایانش می‌دهد، در این مثنوی از «عارف قزوینی» و ترانه‌های او نیز به تحسین و شگفتی یاد

می‌کند تا بار دیگر سندی از هنر معاصر را در دفتر شعرش ثبت کرده و به دست آیندگان سپرده باشد.

استاد شهریار در مثنوی دستی توانا و شیوه‌ای ویژه خود داشت و می‌توان برای بررسی ویژگی‌های سخن و طرز تفکر و عملکرد او در زمینه شعر، مثنوی‌های شاعر را ملاک سنجش قرار داد.

فصل پنجم: «مکتب شهریار» در فصل مکتب شهریار اشعار «دو مرغ بهشتی»، «هذیان دل»، «افسانه شب»، «پیام به انیشتین»، «هومبایی» و «ای وای مادر» مورد بحث قرار گرفته است. چون از لحاظ ساخت شعری این اشعار نسبت به دیگر اشعار مکتب شهریار مهم و ضروری به نظر می‌رسند و دیدگاه‌های شعری شاعر در مکتب شهریار نمود خاصی دارد و به نظر نگارنده مهم‌ترین قسمت دیوان شهریار را مکتب شهریار تشکیل می‌دهد.

استاد شهریار با مکتب شهریار خود دو خدمت فراموش نشدنی به ادبیات فارسی کرده است: نخست آن که ادبیات ایران برخلاف اشعار عرفانی و اخلاقی و حماسی و غنایی و مضامین لطیف که بی‌نظیر است، در ادبیات توصیفی ظاهری و تجسم عینی و تصویرسازی، در مقایسه با ادبیات دیگر هنوز راه درازی در پیش دارد.

دوم آن که راه و رسم نوپردازی را به جوانان آموخته است: نه چندان تند که از معنی به دور افتیم. اما باید به این مسأله بسیار توجه کرد که مکتب شهریار (تابلوها و اشعار توصیفی) همگی در قالب‌های نو نیستند و شهریار با مکتب شهریار غنای خاصی به ادبیات فارسی بخشیده و کمبودهای ادبیات را از نظر توصیفی و تجسم جبران کرده است.

فصل ششم: «حیدربابا»، منظومه حیدربابای استاد شهریار جزو آثار کم‌نظیر و بی‌نظیر ادبیات غنایی ترکی است. در ادبیات ترکی آثار فراوانی به نثر و نظم است، اما منظومه حیدربابای استاد شهریار ویژگی‌های بی‌همتا و منحصر به فرد خود را دارد.

در منظومه حیدربابا صنایع بدیع و آرایه‌های ادبی بسیار طبیعی و به دور از هرگونه تکلفی به کار رفته است. استاد شهریار در این منظومه که اغلب به بیان تجربه‌های دوران طلایی کودکی و نوجوانی خود می‌پردازد در واقع انگشت به نقاط بسیار حساس گذاشته و با یادآوری خاطرات کودکی خود یک فضای نوستالژیک بوجود می‌آورد.

استاد شهریار در شعر بلند «حیدربابایه سلام» با کلمات جادویی خود دل‌های خوانندگان را به دیاری آشنا اما دست نیافتنی می‌برد. انگار این خود شاعر که زندگی آنها را زیسته است و اکنون به زبان آنها حرف دلشان را بازگو می‌کند.